

25/04/2008

نویسنده: حمید عطا ادمی

یادی از آن سیه روزی که چون سیه بادی بوزید و خرمن هستی مردم مارا خراب کرد! ویادی از آن شهید ارجمند وطن

هفتم ثور آن روزی که در زندگی مردم ما چون نقش سنگ جاگزین شد سی سال قبل از امروز سرآغاز بدبختی ها و بد فرجامی های مردم و کشور ما گردید. درین دیدگاه فکر نکنم کسی جز آنکه شریک در این خیانت ملی بوده و یاهم بیخبر و سر بهوایی باشد شکی کند.

سی سال قبل در آن زمانی که وطن ما تازه راه خود را یافته بود و میخواست مستقلانه و بدور از هر نوع وابستگی های خارجی بطرف آینده های روشن در حرکت بیفتد، عده از وابستگان بیگانه و بدون شک تحت نظر و رهنمایی های رهبران خارجی شان دست به بزرگترین جنایت در حق وطن و هموطنان خود زدند. این فرزندان ناخلف اولین کاری که کردند صادقترین و برومند ترین فرزندان میهن را سرزدند و از خون شان لباس و پرچم خویش را سرخگون کردند.

این ها چیز هایی گم و نا دانسته برای مردم ما نیستند. چیزی که در اینجا قابل ذکر است این است که عده از این خائنین ملی بعد از اینکه بذر توطئه های خادستی و کاجی بی در افغانستان بعد از شکست شان، نوده زد، شگوفه کرد و بلاخره بمیوه های سم الود جنگهای داخلی تنظیمی مبدل شد کوشیدند به انواع حيله و فریب ذهن مردم مارا از کار کردهای خویش بجانب دیگری معطوف دارند، درین راه از هر نوع کاری که میتوانستند دریغ نکردند که از انجمله انعه از اعضای حزب بدنام کمونستی که در دستگاه های خبری و بخصوص بی بی سی جا گرفته بودند با توجیه و تحریف از وقایع و حوادث این خائنین ملی را که زیر رهبری بیگانگان بر ضد کشور و مردم وطن ما قرار داشتند غسل برائت دادند و یا حد اکثر انرا اشتباهات عده بی دانستند که دیگر نشانی از انها نیست .

با مرور زمان جرات خائنین ملی بیشتر شد و اکنون دعوی عودت دوباره را دارند، حالا بخود سرو سامان تازه داده حزب و سازمان قدیم را زیر شعار های پر رونق چون دیموکراسی، آزادی، حقوق مدنی و... براه انداخته اند. حیرت اور اینست که اینان این شعارات را از غرب و کشور های " امپریالیستی " که به اتهام واهی وابستگی به ان خیلی از منورین، تحصیل کرده ها و دانشمندان مارا نابود کردند، هزاران هزار را به غل و زنجیر بستند، سر داده اند. چگونه میتوان به شعارات شان باور داشت که در هنگام قدرت شان حتی شنیدن اخبار همین بی بی سی سندی بود برای شکنجه کردن کسی که چنین رازش !! فاش شده بود.

وقتی از آزادی صحبت میکنند بیاد دوستی در زندان میافتم: وقتی سال 1360 یکی از متعلمین مکتب را بجرم مظاهره ضد روسی به پلچرخی آورده بودند از وی ضمن سوالات معلوم و معروف دیگر علت مظاهره ضد روسی را از وی پرسیدند. وی در جواب گفت بخاطر آزادی. در ینوقت آقای مستنطق که رفیق حزبی بود با فریاد میگوید دیگر چه آزادی میخواهید؟ برو باهر دختری که میخواهی بغل در بغل بگرد آگه کسی چیزی بریت گفت بگو! برو ده پارک شهرنو دلت خواست چرس بکش، دوا (مشروبات الکولی) بخور اگر کسی چیزی بریت گفت باز بگو! دیگر آزادی چه را میخواهین؟!.

تعجب میکنم که در کشورهای دیگر کسان را بجرم همکاری با دولت و حزب خاصی که سبب مصیبت های مردم شده اند محاکمه میکنند از کار های دولتی و شرکت در مسائل اجتماعی و سیاسی محرومشان میدارند اگر بزندان و چوبه دار نرفتند، اما در افغانستان به پارلمان، وزارت خانه ها و مسئولیت های دیگر گماشته میشوند! بلکه بالاتر از این وعده برگشت را هم میدهند!!.

آنانیکه سقف آزادی نزد شان از بوسه به سیگار و لب یار و لب پیمانانه بلند تر نرود نمیدانم مرتبه دیگر اگر به قدرت برسند چگونه آزادی بمردم خواهند داد.

البته درین میان حساب انانیرا که بعد از هفتم ثور با این حزب بریدند و اعمالشان را کوبیدند باید جدا از این خائنین ملی دانست که زیر دست بیگانگان خود را قرار دادند و در خدمت این حزب بدنام باقی ماندند، انان همچو باقی هموطنان ما محترم اند ولو که اندیشه فکری شان همان باشد که بود.

همزمان با این یاد باره شوم ندایی برخاست که باید سالها قبل برمیخواست ، اگر ما به صداقت اولاد صدیق وطن خویش ارج قایلیم، اگر بشخصیت های ملی خویش احترام داریم ...

یکی دوروز قبل بود که حامد کرزی فرمان جستجوی جسد شهید محمد داوود را داد. شخصیتی که اگر ما را تعصبات کور لگدمال نکند بدون شک او را یکی از شخصیت بزرگ ملی معاصر باید دانست. صراحت ، صداقت ، پاکی و نجابت او را نمیتوان نادیده گرفت مگر اینکه از نعمت بصیرت محروم باشیم .

داوود خان ان شخصیتی بود که نظیرش را در شجاعت کمتر میتوان در میان قدرت مندان و سلطه داران دید. غالباً دیده میشود که ارباب قدرت در شرایطی نامساعد تسلیم میشوند و زنده ماندن سر را بر هرچه مقدمتر میدانند اما وی در برخورد رویاروی شهید میگردد و تسلیم ناشدن به دشمنان وطن را جزء عزت و دستور زندگی خود قرار میدهد. ایکاش سالها قبل دست بچنین کاری میزدند و سراغ ان شهید وطن را از قاتلین و مخفی کنندگان پیکر مرحومی که هنوز هم بزندگی پرندگان دوام میدهند میگرفتند.

شاید داوود خان مرحوم اشتباهاتی در اوایل کرده باشد که انهم ناشی از نیت نیک و اخلاص پاکشان به وطن و مردمش بود اما در نهایت وی راهش را یافت و همین راه یابی وی سبب نتنها بربادی خودش و فامیل وی گردید بلکه بهای انرا فرد فرد وطن ما و حتی سنگ و کلوخ کشور ما بلکه نسلهای آینده ماداد و میدهد. وی را میتوان از صدیق ترین فرزندان وطن بحساب آورد، شاید اگر در انزمان بشهادت نمیرسید تاحال بمرگ طبیعی اش میمرد که از مرگ گریزی نیست . اما وی در قلوب مردم خویش نمرده است حتی انانیکه زمانی باوی دشمنی میورزیدند امروز به شخصیت وی اعتراف دارند. و کفایت میکند که صفات نیکویش را حتی دشمنان سرسختش هم نمیتوانند پنهان دارند.

چه نیکو میزید اگر ان صدای پر طنین مرحوم احمد ظاهر را در خیال زنده کرده و اهسته با وی زمزمه کرد :
زندگی اخر سر آید بندگی در کار نیست بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست

در پهلوی این اقدام اگر اقدام به کاوش گور های جمعی دیگر که توسط اعضای این حزب منفور بوجود آمده است شود شاید بتوان صفحاتی از تاریخ خویش را برای آینده ها زنده نگه داشت و یاد ان شهیدان را گرامی را گرامی تر.

روح شهید محمد داوود خان و فامیلش همراه با دیگر شهدای وطن مان شاد باد و بهشت برین جایگاهشان.

ختم